

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که راجع به بحث صید طیر بود.

و به این مناسبت عرض کردیم از بحث دیگر مکاسب خارج شدیم چون یک مشکل دیگر پیدا شد. حالا دیگر همان را متعرض بشویم.

عرض شد که روایات را داشتیم بررسی می کردیم. و گفتیم در روایاتی که از امام صادق سلام الله تعالی علیه وارد شده، این است که به

او بده و اما این که اگر کبوتری در خانه آمد، طیری در خانه او آمد، و مستقل به جناحیه است به قول خودشان؛ یعنی پرواز می کند خودش

هر جا خواست برود، این را به صاحبش اگر شناخت رد بکند، اگر نشناخت ملک خودش می شود.

عرض کردیم این بحثی بوده حالا چون ما بنایمان نبود که در خود بحث وارد بشویم، حالا هم نیست، بحث فقهی اش، مثلاً اگر کبوتر

این خصوصیت را دارد یا طیر این خصوصیت دارد، حتی اگر مالک شد، لکن پرواز کرد و صاحبش سیطره برایش نداشت، ولو مالک مملوک

هم باشد، این هر کسی که بگیرد ملک او می شود؛ چون ملک جناحیه، یعنی از اختیار مالک دیگر خارج است. مثل مباحات می شود.

در روایت امام صادق (ع) دارد نه، اگر که صاحبش را شناخت، مالکش را شناخت، رد بکند و الا فلا...

پس ما یک روایت مطلقاً داریم که اذا ملک جناحیه فهو لمن اخذه؛ که عرض کردیم یکی از این روایات همین روایتی بود که در کتاب

تهذیب نقل کرده از کتاب به اصطلاح صفار. البته آنجا از امام صادق (ع) هست لکن عن ابیه ان علی (ع) کان یقول لا بأس بالصید الطیر

اذا ملک جناحیه؛ در اینجا عن علی (ع) نقل کرده مطلق. این راجع به مطلق.

عرض کردیم در این باب ۲۱ از کتاب جامع الاحادیث که روایات را آورده، حدیث شماره ۵ هم همین طور است. از امام صادق (ع)،

فعلاً داریم امام صادق (ع) را بررسی می کنیم.

از این روایات شماره ۶ هم البته حدیث شماره ۵ در یک نسخه عمن رواه است، در یک نسخه عن زراره است. در این روایت آورده اذا

ملک الطائر جناحه، فهو لمن اخذه، تفصیل ندارد.

.....
حدیث شماره ۶ از کتاب سرائر در قسمت مستطرفات یا نوادر کتاب سرائر است. از کتاب جمیل بن دراج عن زراره نقل کرده است. آن هم همین طور، تفصیل قائل نشده است. این در کتاب سرائر، باز در کتاب کافی و خب طبعاً این یکی کمی سندش مشکل داشت. در کتاب کافی و در کتاب تهذیب از اسماعیل بن جابر دارد که آن هم لمن اخذه، این... آن وقت می ماند غیر از این روایتی که الان خواندیم از امام صادق (ع) عن امیر المومنین (ع)، هنوز هم روایت داریم از امام صادق (ع) عن امیر المومنین (ع) بعد می خوانم. این روایاتی بود که مطلق بود. که لمن اخذه...

باز از امام صادق (ع) دارد، لکن این در کتاب فقیه آمده، این شماره ۴ و عرض کردم این اشتباهی حالا جامع الاحادیث اشتباهی نوشته و قال ابا عبدالله، نیست در فقیه قال ابو عبدالله نیست. دیروز توضیحاتش را عرض کردم. اینجا دارد که امام (ع) می فرمایند که اذا ملک جناحیه فهو لمن اخذه الا ان تعرف صاحبه؛ دو فرض را مطرح کرده است. بدانیم مالکش کیست، باید رد بکنیم، ولو پرواز می کند، لکن چون می دانیم ملک است، باید رد بکنیم. این هم از امام صادق (ع) است.

یک روایت دیگر هم از امام صادق (ع) در، این روایت که الان معلوم است که فتوای صدوق است، روایت نیست. اینجا هم نوشته قال ابو عبدالله غلط است. این فتوای صدوق است، لکن این عبارت فعلاً به این ترتیبی که ایشان در اینجا فتوا را آورده، در کتاب فقه الرضا هم هست. در کتاب فقه الرضا... به ذهن ما می آید که فقه الرضا جمع بین روایات کرده است. به ذهن ما این طور می آید. صدوق هم از آن گرفته، ظاهراً از آن گرفته است.

از حدیث شماره ۷ در همین باب ۲۱ اینجا از اسحاق بن عمار این هم همین تفصیل را دارد. البته این مسندش ضعیف است. در کتاب جامع بزنطی که در اختیار ابن ادریس بوده است. عرض کردم شاید مشهورتر بر السنه اصحاب از این روایت تعبیر به صحیح می کنند، صحیح بزنطی. لکن توضیح دادیم که یعنی اجمالاً حالا توضیح تفصیلی جای دیگر، ثابت نیست این کتاب جامع بزنطی باشد. ظاهراً ابن ادریس اشتباه کرده، کتاب دیگری بوده است. اشتباه کرده است ایشان.

س: ۰۷:۰۶

ج: اسحاق بن عمار است اینجا. حالا عرض کردم ممکن است حالا این هم یک شاهد دیگر باشد که این همان بزنطی نباشد. ممکن است از نظر طبقه امکان دارد، اما ممکن است در بالفعل در میان روایات نباشد. دیگر وارد آن بحث هم بشویم، حالا فرض کنید درست،

.....
حالا فرض کنید این یکی هم درست. به هر حال چون کتاب ثابت نیست این هم یکی از مؤیدات اینکه این کتاب مال بزنطی نیست. بر فرض هم این مطلب باشد.

این راجع به امام صادق سلام الله علیه و اجمالا از امیر المومنین (ع) هم یکی گفتیم تا حالا. بعد از امام صادق (ع) حضرت موسی بن جعفر (ع). از موسی بن جعفر سلام الله علیه در کتاب کافی و در کتاب تهذیب عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله شماره ۳. احمد بن ابی عبدالله عرض کردم برقی است. راجع به عدة من اصحابنا چون گفته شده که مراد ایشان چون ایشان چند تا عده دارد؛ عده از سهل و عده ای از اشعری و عده ای از برقی و اینها نقل شده که مرحوم کلینی گفته مراد من از عده اینها هستند. حالا آن سند دارد یا ندارد آن بحث دیگری است. از کجا نقل شده بحث دیگری است.

به هر حال در عده برقی بعضی از بزرگان هستند بعد هم چون عده است، دیگر حالا خیلی چیز نمی شود کرد. از برقی و احتمال هم ما دادیم که وقتی می گوید عدة من اصحابنا یعنی این روایت در تقریبا همه نسخ کتاب برقی هست. چون ایشان عده را چهار نفر یا پنج نفر، چهار نفر نقل کرده، بعد گاهی از یکی از اینها نقل می کند. مثلا علی بن حسین سعدابادی یکی از آنهاست. گاهی فقط از علی بن حسین نقل می کند. این به نظر من اشاره به این باشد که اگر یکی یا دو تا نقل کردند، در نسخه ای که آنها اجازه دادند. اگر عدة من اصحابنا گفت، در نسخه ای که همه این چهار تا استاد به او اجازه دادند.

عن احمد بن ابی عبدالله عن ابن فضال؛ این ابن فضال در این طبقه، ابن فضال پدر است. کرارا عرض کردیم در کتاب کافی غالبا ابن فضال، بلکه دائما آن که من دیدم دائما. وقتی ابن فضال مطلق می آید مراد پدر است که اسمش حسن بوده است. و سه تا پسر دارد احمد و محمد و به اصطلاح علی، لکن از همه شان مشهورتر و معروف تر و خب واقعا هم ملا است انصافا هم خودش ملاست و هم در جنبه های تتبع و اینها خیلی... عیاشی چون ایشان را دیده، عیاشی استاد کشی در سفری که از سمرقند به کوفه رفته برای تحمل حدیث، پیش ایشان رسیده، علی بن... می گوید من ندیدم کتابی در کتب ائمه (ع) باشد الا در پیش ایشان. و ندیدم در شرق و غرب و نمی دانم عراق و خراسان و قم و اینها کسی از ایشان اعرف و به نظرم افقه هم شاید گفته باشد. خیلی این وقت شهادت ایشان حسی است آخر، بحث می کنند که باید شهادت حسی باشد، شهادت عیاشی مرحوم عیاشی راجع به علی بن حسن شهادت عن حسن است.

و در همین کتاب کشی فعلی موارد زیادی دارد سئلت علی بن حسن عن فلان، احتمال می دهم احتمال می دهم کتاب رجالی که به ابن فضال نسبت داده شده این است. ما از کتابهای رجال قدیمی که به ما نرسیده، یکی همین کتاب ابن فضال است. به ما نرسیده است.

س: برای ابن فضال پدر است یا پسر؟

ج: پسر، علی بن حسن.

این کتاب مال پسر است. الان اگر اینهایی که در کتاب کشی کسی جمع بکند حدود سه چهار صفحه ای می شود. این سه چهار صفحه ای از کتابهای رجالی که در قرن سوم بوده است. ایشان ۲۷۰ - ۸۰ باید باشد قاعدتا، ۲۶۰ - ۷۰.

علی ای حال این شخص به اصطلاح چون ما اولین کسی که رسماً به او رجال نسبت داده شده، این هم دیگر حالا اسمش را ببریم و البته الان از او هیچی به ذهن من هیچی نداریم، عبدالله بن جبلة است. ۲۲۲ است به نظرم وفاتش. یک چیزهای دیگری مرحوم آقا بزرگ در کتاب مصحف المقال نسبت دادند به عنوان تألیفات رجالی قبل از این تاریخ، آنها درست نیست اشتباه است.

به هر حال حالا فعلاً خیلی وارد نشویم. این کتابهایی است که در سالهای ۲۷۰ - ۸۰ است؛ یعنی تقریباً می شود گفت شاید یک مقدار قبل یک طبقه قبل از کتاب برقی مثلاً. یک طبقه نه، نیم طبقه فرض کنید، چون تقریباً هم طبقه هستند با هم.

به هر حال برقی پسر. کتاب رجال برقی هم البته به ما رسیده است. کتاب ابن فضال نرسیده است الا همین مقدار. بعد از اینها کتاب مهم مال ابن عقده است ۳۳۳.

سئلت ابا الحسن عن محمد بن فضیل این محمد بن فضیل در روایت هست، معرفتش هم مشکل است غیر از حالا وثاقت و اینهایش. اینکه دقیقاً ایشان کیست مشکل است.

به هر حال انصافش یک توثیق واضح و روشنی هم ندارد. شناختش هم مشکل است.

قال سئلت ابا الحسن؛ لکن به هر حال چون از کتاب ابن فضال پدر است، انصافاً کتب ابن فضال پدر دارای ارزش مضاعفی است؛ چون خود ابن فضال پدر فوق العاده دقیق و غیر از جهات ورع و تقوا و به نظر من هم می آید که ایشان اصلاً فتحی نبوده، نسبت دادند به ایشان. البته اصحاب گفتند در معرض موت هم گفته بوده که لم نجز ذکرنا لعبدالله فی الكتب؛ من احتمال می دهم با این جلالت شأن اصلاً فطحی هم نبوده است.

س: پسران چه

ج: چرا علی فطحی است.

س: ۱۲:۰۶

ج: پسر اوسع دائرة اما پدر اجل شأنًا است، خیلی جلیل الشأن است. این همین است که فضل بن

س: پسرهایش تأثیر پذیرند دیگر چطور می شود؟

ج: گفت گیرم پدر تو بود

س: پدرش مسیرش جداست؟

ج: بله خب این که زیاد است، دیگر استصحاب نفرماید مسیر پدر را به پسر. دیگر از ۱۲:۲۹ انواع استصحاب همین است.

س: متعارف را صحبت می کنیم

ج: نه متعارف هم نیست. این گفت پسر نوح با بدان بنشست

س: هان در تاریخ پس انگشت نما شده دیگر

ج: می دانم یعنی آن چون پدرش پیغمبر بود. علی ای حال راجع به ابن فضال پدر گفته شده فطحي لكن انصافش این است که می گویند

در معرض موتش هم گفت لم نجز ذكرا لعبدالله في الكتب؛ من فكر می كنم آن وقت از او سوال کردند، به هر حال فكر نمی كنم.

این غرض این است که فضل بن شاذان کرامت نقل می کند که وقتی مشغول عبادت بود، وحوش هم می آمدند دور و برش و انس با

ایشان داشتند، ایشان است، همین ابن فضال پدر است.

آن وقت آن مسئله ای را که ما عرض کردیم این است که مسلم مسلم مرحوم اشعری احمد اشعری به کوفه آمده و کتب بنی فضال را نقل

کرده است. یکی از طرق بسیار بسیار خوب، چون عرض کردم این من چون تاریخ را گفتم انشاء الله هی تکرار می کنم و هی تطبیق می کنم،

در ذهنتان مجسم بشود. این کتب تألیفش در کوفه بوده، تولید علم در کوفه بوده، خب طبیعتا مقدار معتنا بهی از آن به قم آمده. این مقدار

کتب که به قم آمده هم ما باید مولف کتب را در نظر بگیریم، هم طرفش را. مثلا کتاب ابن فضال پدر قطعا به قم آمده است. این هیچ جای

شبهه ندارد. کتب ابن فضال پسر کمتر، اما کتب ابن فضال پسر که علی باشد در اختیار شیخ بوده است.

س: یعنی احمد اشعری تراث را آورده به قم؟

ج: احمد اشعری قطعا آورده و بهترین میراث‌های ابن فضال پدر در قم نسخه‌های احمد اشعری است. آن وقت احمد برقی هم نقل شده از او. من اول خیال می‌کردم کم است، دیدم نه نسبتا معتابه است. عرض کردم چند جلسه گفتم خیلی برای ما واضح نیست احمد به کوفه رفته باشد، اما از مشایخ کوفه نقل کرده است. نمی‌دانم حالا نجاشی که می‌گویند پیروی المراسیل، مراد از مراسیل این است؟ یعنی به نحو وجاده نقل کرده خود ایشان کوفه نرفته، قم برایشان آوردند؟ نمی‌دانیم.

به هر حال ظاهرش که چون عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا عن عنه مساوق با اتصال است. ظاهری که می‌گویند ابن فضال اتصال است. این که ظاهرش. چون خب هستند از علمای حدیث البته این بحث در اهل سنت بیشتر است، در ما کمتر...

س: احمد اشعری به نحو وجاده یعنی نقل می‌کند اینها را؟

ج: قطعا به نحو سماع است و با دقت، احمد اشعری، اینجا احمد برقی است اشعری نیست.

س: نه احمد اشعری فرمودید کوفه نرفته، درست است؟

ج: قطعا کوفه رفته، این یکی را گفتم، برقی را گفتم. حالا جلوی خود ما هم به همین زودی، حافظه‌تان معلوم می‌شود حافظه نزدیکتان مشکل پیدا کرده است.

عن احمد بن ابی عبدالله که احمد برقی باشد، عن ابن فضال که ابن فضال پدر باشد، عن محمد بن فضیل، قال سئلت ابا الحسن عن صید الحمام یسوی نصف درهم او درهما؛ قال اذا عرفت صاحبه فرده علیه؛ آن نکته اساسی این است که از زمان موسی بن جعفر (ع) این روایت را کلینی آورده است. خوب دقت کنید.

آن روایتی که از امام صادق (ع) تفصیل است، کلینی نیاورده. نمی‌دانم دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ در حقیقت کلینی آن روایتی را از امام صادق (ع) آورده که تفصیل ندارد که اگر خودش مستقل به طیران است، مالکش می‌شود. لمن اخذه.

آن وقت دو تا روایت الان در کتب ما هست؛ یکی که کلام صدوق است. یکی هم به عنوان روایت در کتاب سرائر است. که امام صادق (ع) تفصیل دادند. مرحوم کلینی تفصیل را از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند نه از امام صادق (ع). خب من می‌خواهم ببینم...

آن وقت از امیر المومنین (ع) هم کلینی نقل می‌کند که الان خواندیم، روایت سکونی، فقط اشاره کردیم. که اذا ملک جناحیه، چون الان می‌خواهیم بخوانیم روایتش را. آن هم دارد.

پس کلینی در این مقداری که نقل کرده؛ یک: از امام صادق(ع) از امیر المومنین(ع) مطلق؛ از امام صادق(ع) مطلق که لمن اخذه؛ از موسی بن جعفر(ع) نه اذا عرف ربه رده الیه؛ با دو تا تفریع یعنی. اگر مالکش را شناخت رد بکند، شناخت رد نکند. این تا اینجا از موسی بن جعفر(ع). از حضرت رضا(ع) با سه تا تفریع. روشن شد؟ از امیر المومنین(ع) البته ما در همه ابواب فقه به این صفا و روشنی نداریم. این من هی تکرار، گفتم از روز اول اگر یادتان باشد گفتم می خواهم نکات حدیثی را بگویم در این روایت. در اینجا که می رسد دقت می کنید؟ از حضرت رضا(ع) سه تا. اگر صاحبش می شناسد رد بکند، اگر صاحبش را نمی شناسد مال او. اگر کسی هم آمد و متهمش نکرد، به او بدهد.

پس از امیر المومنین(ع) در نظر بگیرید تا حضرت رضا سلام الله علیهم. آن که کلینی آورده از امیر المومنین(ع) مطلق که له؛ از امام صادق(ع) مطلق، له؛ از موسی بن جعفر(ع) الا اذا عرف صاحبه؛ از حضرت رضا(ع) عرف صاحبه اگر شناخت، کسی آمد لا یتهمه به او بدهد. این مجموعه روایات.

طبعاً اینها بنایشان بر چه بود؟ که مجموعه روایت اخذ بشود و روایت متعارض ندانند. یکی شارح دیگری باشد. آنوقت نتیجه نهایی اش همین تفریع ثلاثی حضرت رضا(ع) می شود. روشن شد کیفیت اخذ؟ نتیجه نهایی این می شود که در مسئله طیر سه فرع است. اگر صاحبش می شناسد به او بدهد؛ اگر صاحبش را نمی شناسد جاءه من لا یتهمه، به او بدهد؛ در غیر این دو صورت مال خودش باشد.

دیدید؟ از زمان امیر المومنین(ع) مطلق بود. بعد چطور؟ دو تا قید پیدا کرد. این هم راجع به حضرت رضا(ع)، حضرت موسی بن جعفر(ع) که امروز خواندیم. راجع به حضرت رضا(ع) هم البته این که اذا عرف صاحبه، ما به امام صادق(ع) هم در بعضی از روایاتمان آمده اما کلینی نیاورده، آن که از امام صادق(ع) آورده مطلق است.

اما راجع به حضرت رضا(ع) هم همین روایت معروف بزندی است. این هم کلینی بزندی آورده. البته عرض کردیم کتاب بزندی را دو نسخه از آن هست، یکی در اختیار کلینی بوده و تهذیب؛ یکی انحصاراً در اختیار تهذیب بوده از کتاب حسین بن سعید. چون اختلاف نسخه اش را گفتیم دیگر تکرار نمی کنیم.

ماند در قسمت بحث ما آن چه که مربوط به امیر المومنین سلام الله علیه است. آنچه که مربوط به الان امیر المومنین(ع) است، یک: در کتاب سکونی آمده همان نسخه مشهور سکونی، این را کلینی آورده است. عرض کردیم کرارا و مرارا نسخه مشهور سکونی که خیلی هم بین اصحاب مشهور است، همان نسخه ای است که کلینی آورده علی بن ابراهیم، سندش هم یکی است. عن ابیه عن النوفلی عن السکونی.

در اینجا دارد قال قال امیر المومنین سلام الله علیه ان الطیر اذا ملک جناحیه فهو صید و هو حلال. این دیگر لقطه نیست، این صید است. لمن اخذه. هر کس که این را بگیرد برایش حلال است. این روایتی است که مرحوم کلینی آورده است. و شیخ طوسی هم با ایشان موافقت فرمودند.

از امیر المومنین (ع) یکی دیگر هم داریم که این را فقط شیخ طوسی آورده است. از کتاب صفار که دیروز خواندیم. عن اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابیه ان علی کان یقول، لا بأس بالصید الطیر اذا ملک جناحیه؛ این دو تا.

و به ذهن این حقیر سراپا تقصیر می آید چون تا حالا سعی شده مثلا روایات امیر المومنین (ع) کلمات، احادیث امیر المومنین (ع) حالا یا به عنوان مثلا مستدرک نهج البلاغه مثلا، یا مستقلا، بعضی مستقلا تألیفاتی نوشتند، خب طبعاً زیاد هم می شود. ده دوازده جلد، آنچه که منسوب به امیر المومنین سلام الله علیه جمع آوری شده، خب زحمت هم زیاد کشیدند. من معتقدم این را چند بار گفتم، چون انشاء الله می رویم داخلش شماها باز به فکر بیافتید که این کار بشود یا گروهی به فکر بیافتد. من عرض کردم اینها را غیر از حالا جمع آوری، یک دسته بندی هم بشود خیلی خوب است. یعنی شبیه همان کار فهرستی که ما می گوئیم. غیر از حالا اینکه راوی اش کیست.

مثلا یک مجموعه ای است که سکونی نقل کرده است. این یک مجموعه است. مراد ما از کار فهرستی مجموعه مجموعه حساب بکنید. مثلا مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) خطب امیر المومنین (ع) را نقل کرده که ظاهراً در اختیار، احتمال دارد یا با واسطه یا بلاواسطه در اختیار مرحوم نهج البلاغه هم بوده، مرحوم رضی. این کتاب مسعدة بن صدقه، الان در اختیار ما نیست این کتاب، اما از آن نقل شده است.

مثلا غیاث بن کلوب که دیروز توضیح دادیم، ایشان

س: سنی است؟

ج: آهان سنی است.

از اسحاق بن عمار عن جعفر عن ابیه ان علی کان یقول، خیلی متن هایشان شبیه به هم است. پس مثلا سکونی، این کم است. این خیلی کم است. یک مجموعه ای داریم که وهب بن وهب نقل کرده عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی، همان ابو البختری معروف. ایشان از به اصطلاح قاضی بوده، قاضی القضاات بوده، بعد هم آوردندش برای بغداد و در مدینه بوده، می گویند چون از قریش هم هست شخصیت اجتماعی هم داشته است. می گویند امام صادق (ع) هم با مادر ایشان ازدواج کردند. به هر حال ایشان هم یک دفتری را به امام صادق (ع)

نقل می کند. اهل سنت هم دارند. پیش اهل سنت هم این هست. ابو البختری عن جعفر عن ابیه عن آبائه ان علی ان کان مثلاً یقول او قال، این هم یک مجموعه است.

یعنی ما مجموعه مجموعه داریم از امام امیر المومنین (ع). به نظر من اینها را اگر یک تحقیق فنی بشود پشت سر هم نیاورند فایده ندارد که. این مجموعه، مثلاً این مجموعه ای که وهب بن وهب است، این همان است که گفتند اکذب البریه، من ندیدم حالا تعبیر اکذب البریه چه کسی گفته. خیلی معروف است به دروغگویی. پیش اهل سنت هم همین طور است.

عرض کردم در تاریخ بغداد دارد کان یظهر عامه لیله فی وضع الحدیث، اصلاً شب بیداری می کشیده برای جعل حدیث. خب مرد اجمالاً ملایی هم هست انصافاً، با اینکه جعل کرده متونش بد نیست انصافاً. این مرحوم چیز دارد ابن غضائری راجع به ایشان احادیثه قریبه من السداد، این قریبه من السداد این چون ملا بوده خب خوب جعل می کرده استاد بوده است.

خب این هم یک مجموعه ای داریم ما از ابو البختری عن علی (ع)، دقت کردید؟ اینها همین جور مجموعه مجموعه ها هستند. اگر ما بتوانیم اینها را هر مجموعه ای را جدا بکنیم، و در ذیل هر حدیث مثلاً بگوییم این حدیثی که در کتاب سکونی آمده، توی مجموعه غیاث هم آمده، غیاث بن کلوب. این توی فلان کتاب هم آمده، این خیلی مفید است. یعنی روشن می کند.

و مخصوصاً اگر بتوانیم باز همان طبق قاعده ای که ما گفتیم شوخی گفتیم که همیشه از راه برهان علی وارد بشویم نه معلولی، برهان لمی، حالا آن تعبیر برهان شاید در اینجا درست نباشد، ما معتقدیم که می شود این متون را از ریشه های تاریخی با سیر تاریخی اش بررسی کرد. یعنی ما به جای اینکه عرض کردیم چند بار، به جای اینکه بگوییم سندسید رضی یا سند شیخ کلینی تا امیر المومنین (ع) چطور است، از خود امیر المومنین (ع) شروع کنیم. از آن طرف بیاییم نه از این طرف. مثلاً امیر المومنین (ع) خطیب بوده، امیر المومنین (ع) خطبه می خواندند، امیر المومنین (ع) نامه های زیادی نوشتند، امیر المومنین (ع) مثلاً دعا های زیادی دارند، صحبت های... خب این اگر روشن شد، هی بیاییم طبقه به طبقه از آن طرف، مثلاً گفته شده که امیر المومنین (ع) در زمانی که در کوفه بودند این نامه مفصل را به مالک اشتر نوشتند برای اداره مملکت. از آنجا شروع بکنیم. در زمانی که خلافت بوده آن نامه ای که پریروزها متعرض شدیم، به آن عامل زکات خودشان، به آن مأمور دارایی، مأمور مالیاتی، نوشتند برای کیفیت اخذ صدقات. نامه مفصلی به محمد بن ابی بکر دارند. این را می شود از این راه حساب کرد. مثلاً فرض کنید این نامه های محمد بن ابی بکر در قدیم ترین مصادرش مثلاً غارات ثقفی است، یا وقعه صفین نصر بن مزاحم است. از آن طرف هم می شود به اصطلاح حسابش را بررسی کرد.

س: چه فرقی می کند؟

ج: خب فرقی زیاد است دیگر. یکی مثل برهان لمی است یکی علی دیگر. یکی لمی است یکی علی. این دو تا فرق می کنند.

نه ببینید در مجموعه بندی خودش تأثیرگذار است خیلی.

س: الان در آثاری که به دست ماست خب آیا آثار بیشتر می شود؟ کمتر می شود؟

ج: آثار مترتب تر می شود به لحاظ حجیت خیلی بهتر و راحت تر است.

س: ۲۵:۴۴

ج: نه به لحاظ حجیت تنظیم نهایی اش بهتر است.

مثلا یک کتابی به امیر المومنین (ع) نسبت داده شده، گاهی هم عرض کردیم به مرحوم ابو رافع نسبت داده شده، گاهی هم به کسان

دیگری نسبت داده شده است. خب این کتاب در احتمال قوی دارد نیمه های اول قرن اول بوده، مثلا فرض کنید ۴۰ - ۵۰؛ این مطرح بوده،

شاید امام باقر (ع) همین کتاب را یک قسمتش را به عاصم بن به اصطلاح به محمد بن قیس نسبت دادند. اما همین کتاب...

س: همین کتاب...

ج: کتاب قضایا و سنن و احکام

اما ما مثلا در زمان امام صادق (ع) به این کتاب التفات نمی بینیم. و تقریبا از زمان امام صادق (ع) دیگر کتاب، با اینکه اصحاب ما راوی

کتاب بودند و نسخه های خوبی هم اصحاب دارند، تعجب است. به طور کلی این کتاب را دیگر ما بین اصحاب نمی بینیم و این کتاب

تقریبا از بین اصحاب رخت می بندد. لکن همین کتاب می آید مثلا دست اسماعیلی ها. قاضی نعمان این کتاب پیشش بوده است. قاضی

نعمان که به لحاظ طبقه بعد از کلینی و قبل از صدوق است. با صدوق یک نیم طبقه ای فرق می کند. با کلینی تقریبا یک طبقه فرق می کند.

با قاضی نعمان این کتاب در اختیارش بوده، با اینکه در مصر بوده است.

خب ما اگر بتوانیم متون این کتاب را پیدا بکنیم خب می شود یک مقدارش را پیدا کرد، یک صحبت هایی هم کردیم. این خیلی تأثیرگذار

است در مقدار زیادی اش الان توسط روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر آمده. یعنی ما بیاییم مجموعه روایاتی را که منسوب به امیر

المومنین (ع) هست، حالا در هر رشته ای هست، مخصوصا در رشته فقه، اینها را دسته بندی بکنیم و جدا بکنیم و مقدار حجیت آنها را

مشخص بکنیم، این خیلی، یعنی اگر دسته بندی، فعلا در جمع آوری، دسته بندی است، این خیلی تأثیرگذار است در مسئله حجیت. این یک مطلب.

این روایت الان عرض کردم در کتاب سکونی آمده، که خب اهل سنت عن علی (ع). در یک نسخه ای از غیاث بن کلوب از اسحاق بن عمار آمده. مثل هم هم هستند. عرض کردیم کتابی است که بعدها به نام جعفریات یا اشعثیات معروف شد. این کتاب در مصر بوده، در مصر تدوین شده است. لکن ما احتمال قوی دادیم که این کتاب همان کتاب سکونی باشد. فقط فرقی این است که کتاب سکونی را اصحاب ما اصلاح کردند، مقداری را حذف کردند، این با آن حذفیات است با محذوفات است، یا به اصطلاح امروزی سانسور، آنهایی هم که سانسور شده در این نسخه موجود است.

این کتاب جعفریات یک شرحی دارد شخصی به نام محمد بن محمد بن اشعث که در مصر بوده در زمان فاطمی ها هم هست. حدود ۳۵۱ یا ۵۳ وفاتش است. یک ده سالی هشت سالی نه سالی قبل از صاحب دعائم، او هم مصری است ایشان هم مصری است.

ایشان این کتاب را از موسی پسر اسماعیل گرفته است. اسماعیل هم پسر موسی بن جعفر سلام الله علیه است. یعنی ایشان از نوه موسی بن جعفر (ع) این کتاب را نقل می کند. البته سند کتاب مثل سند کتاب سکونی است، موسی بن جعفر (ع) عن ابیه عن ابیه عن علی (ع). و تشابهش با کتاب سکونی خیلی زیاد است. مرحوم حاجی هم متنبه شدند.

من که معتقدم یکی است، همان کتاب است. حالا چون سابقا هم شرح دادیم که این کتاب جعفریات که در مصر تدوین شد، چطور شد مثلا فرض کنید اهل سنت با آن چه کار کردند بزرگان اهل سنت؟ چون خب مهم بود دیگر ایشان از نوه موسی بن جعفر (ع) از موسی بن اسماعیل، از اسماعیل پدرش، از موسی بن جعفر (ع) عن ابیه عن آبائه عن علی (ع)، خب این برای اینها خیلی مهم بود که همچنین کتابی را که روایتش اهل بیت (ع) هستند به اصطلاح از آن نقل بکنند.

در این کتاب الکامل فی الضعفاء مال ابن عدی ایشان خودش مصر رفته و این شخص را هم دیده است. ابن عدی خودش رفته مصر و این شخص را دیده و این کتاب را هم دیده است. از آن نقل هم می کند دو سه صفحه لکن طبعا نقل می کند به عنوان طعن بر کتاب. و فقط خیلی چون خواسته مودبانه صحبت بکند یک دو سه سطر مطلب صحبت کرده، که ما سابقا در شرح حال کتاب توضیح دادیم. هدفش مناقشه کتاب است بگوید این کتاب قابل قبول نیست. خیلی همچنین مثل ما این طور مثل بنده صاف و روشن صحبت نکرده، اما مرادش این بوده است.

و اصحاب ما هم این کتاب شاید اولین باری که آمده زمان هنوز کلینی است. یعنی کلینی هم بغداد بوده، ظاهراً نسخه کتاب بغداد آمده است. قطعاً قبل از نجاشی بغداد آمده، قبل از شیخ و نجاشی. اصحاب ما هم از اول که کتاب آمده، به آن اعتنا نکردند.

در قرن ششم هم یک نسخه دیگری توسط مرحوم سید فضل الله راوندی غیر از قطب راوندی، این سید است. در کاشان ایشان نسخه دیگری از این کتاب، نسخه‌ای از این کتاب نقل می‌کند که الان چاپ شده به اسم النوادر. کتاب النوادر که الان به اسم مرحوم راوندی چاپ شده همین کتاب جعفریات است. عین جعفریات است.

بعد از اینکه مرحوم راوندی هم این کتاب را آورد، باز هم رواج نگرفت. کتاب جعفریات مثلاً علامه، علامه بعد از ایشان است، علامه بیاید نقل بکند یا شهید اول، یا شهید ثانی بگویند که سید فضل الله راوندی از این نقل کرده است.

س: مقبول نشد

ج: باز مقبول نیفتاد تا زمان مرحوم حاجی نوری. ایشان متوفای ۱۳۲۰ هستند. یک نسخه‌ای است به نظرم پشت نسخه نوشته هزار و دویست و هفتاد و هشت، هشتاد و هفت، همین نسخه‌ای است که چاپ شده الان در قم چاپ شده. این نسخه‌ای بوده که از هند آمده که حاجی نوری از این نقل می‌کند. این نسخه و در کتاب مستدرک آوردند. این تقریباً از زمان ایشان مشهور شد. از زمان حاجی نوری کتاب جعفریات یواش یواش دیگر مقبول افتاد به قول ایشان می‌فرمایند مقبول نیفتاد. و مخصوصاً که مرحوم آقای بروجردی قدس الله سره و قدس الله اسرارهم این را چاپ کردند. دیگر متوفر شد در اختیار آقایان قرار گرفت، دیگر کاملاً شهرت پیدا کرد. شهرت در همین به اصطلاح تقریباً ۲۰۰ سال ۱۵۰ سال اخیر است. این نسخه دیگر ناگهانی دیگر بعد در این کتابها جامع الاحادیث و کتابهای دیگر هم می‌نویسند دیگر. فرض کنید آقای خویی هم که باشد.

آن وقت آقای خویی قسمتی از این کتاب را هم قبول دارند. همه‌اش را نه، اما قسمتی را اول که همه‌اش را قبول داشتند، بعد یک قسمتی را قبول دارند. این راجع به اجمال قصه.

و به ذهن ما که همان کتاب جناب مستطاب سکونی است. بله، نکته دیگری که کم من دیدم به آن تبه کرده باشند این است که مرحوم نجاشی این کتاب را دو بخش کرده است. هنوز هم نمی‌فهمم چرا؟ نمی‌فهمم. هنوز نفهمیدم. هم در ترجمه اسماعیل آورده، پسر امام کاظم سلام الله علیه. هم در ترجمه پسرش موسی بن اسماعیل. می‌خواهید بیاورید آقا موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر را بیاورید. عجیب است این خیلی عجیب است هنوز هم من نفهمیدم چرا. این نکته‌اش چه بوده؟ آیا وقتی این کتاب را ایشان دیده دو تا اجازه داشته!

یک اجازه از موسی بوده، یک اجازه... اینها چون هیچ کس تا حالا ندیدم تنبه پیدا کرده باشد. یک چیزهایی را... این سیر اجمالی اش هم نوشتند جایی، این سیر اجمالی اش را گاهی من تکرار هم می کنم برای اینکه برایتان ارتکازی بشود وضع کتاب. چرا نجاشی این کار را کرده این هم هنوز برای ما روشن نیست. این موسی را چرا، این موسی در سند کتاب هست الان. آوردید آقا

س: موسی بن اسماعیل له کتاب جوامع التفسیر و له کتاب

ج: دقت بکنید حالا می خواستم این را بگویم آقای خوبی در همین کتاب مبانی تکلمه منهاج من چون در مباحث مکاسب عرض کردم، در مصباح الفقاهه که نوشتند در حاشیه روایت را صحیح می دانند، روایت جعفریات را. لکن در اگر جایش را بخواهید در کتاب مبانی تکلمه منهاج در بحثی که آیا فقیه اقامه حدود بکند، آنجا این روایت را از جعفریات می آورند، در کتاب تفسیر. آن وقت ایشان می گوید که مرحوم نجاشی که کتاب جعفریات را دارد، تفسیر را توش اسم نبرده. تفسیر را در موسی اسم برده. این را هم نمی فهمیم چرا. این نکته اش این بود. تمام آن نکته ها را برای این گفتم. البته من سابقا شرح مفصل تری دادم، حالا دیگر وارد آن بحث نمی شوم. این هم برای ما هنوز روشن نیست. یعنی واقعا می خواهم بگویم نه اینکه... چرا مرحوم نجاشی، واقعا دو تا اجازه داشته؟ یعنی این کتابی که الان به نام جعفریات ما داریم، مال دوتا است، هم اسماعیل هم موسی. محمد بن محمد بن اشعث بین اینها جمع کرده؟ نمی دانم. حالا بخوانید آقا

س: این که الان در کتاب هست فقط من باب تفسیر وضو است ظاهرا اعم این...

ج: بله تفسیر است، جامع التفسیر نیست.

س: روا هذه الكتب محمد بن اشعث

ج: روا هذه الكتب محمد بن اشعث

باز اسماعیل را بیاورید. اسماعیل بن موسی بن جعفر. این هم همان است. چرا ایشان جدا کرده؟ من بعضی از نکات را که عرض می کنم خدمت آقایان که واقعا منشأ تباهی بشود رویش فکر بشود که این سر کار روشن بشود. این مصدر ما... حالا اسماعیل بن موسی بن جعفر را هم بیاورید. باز هم می گوید روا هذه الكتب محمد بن...

س: شاید از اسماعیل نقل بکند این مقبولیتش بیشتر است برای همین این کار را کرده است.

ج: به هر حال فعلا ما نمی دانیم.

در کتاب جعفریات آوردید آقا

س: اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین

ج: الی آخر سنده

س: سکن المصر و ولده بها و له کتب یرویهما عن ابیه عن آبائه

ج: همین یرویه عن ابیه.

س: مبوبة منها کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکاة

ج: آقای خویی می گوید اسم تفسیر در این مجموعه نیامده است. ایشان توجه ... خب توی ترجمه موسی آورده. نمی فهمیم چرا. در

این کتاب جعفریات ما هست. جعفریات فعلی ما هست. آیا این جعفریات فعلی ما هر دو را آورده؟ چرا نجاشی جدا کرده؟ نمی فهمم من که سر در نیاوردم به هر حال...

س: اخبرنا حسین بن عبیدالله قال حدثنا ابو محمد سهل بن احمد بن سهل

ج: ببینید سهل بن احمد بن سهل دیباجی این راوی اصلی کتاب است. مرحوم نجاشی که بغدادی است، از ابن غضائری پدر، حسین

بن عبیدالله یعنی غضائری پدر، ایشان هم بغدادی است. از این سهل بن احمد دیباجی که ایشان هم بغدادی هست، نقل می کند. ایشان از

مصر می رود ایشان می رود به محمد بن اشعث. این نسخه سهل بن احمد از نسخ معروف آن زمان بوده است. نسخه مرحوم راوندی هم به

همین است. بر می گردد به سهل. از طریق سنی ها بر می گردد به ایشان. به سهل بن احمد دیباجی.

به هر حال چون این بحثها احتیاج به جای مستقلی دارد. من دیگر خیلی طولانی هم شد از بحث خارج شدیم.

س: نسخه مستدرک در کدام قسم است؟

ج: این هم به نظرم آخرش به سهل می رسد. چون نسخه مستدرک نوشته که وصل هذا الكتاب من الهند و هذا تاریخه؛ سنه هزار و فلان،

نمی دانم حالا من توی نسخه خودم این جعفریات خودم این را نوشتم، نمی دانم از مستدرک گرفتم! در جعفریات خودم نوشتم در حاشیه اش

تاریخ و اینها. به نظرم این هم نسخه به سهل می رسد. اصل این نسخه مال هند هم به نظرم به سهل است.

س: او هم از پدرش نقل کرده دیگر

ج: کی آقا؟

س: همین اسماعیل

ج: می گویم موسی، نه از موسی بن جعفر نقل می کند. البته خوب دقت

س: نه موسی بن اسماعیل

ج: بله موسی هم از پدرش است. یکی است سند یکی است. لذا من می گویم نمی فهمم این سرش همین است.

س: آنجا هم سند نمی دهد دیگر

ج: خب چون طریقتش را به محمد بن اشعث نوشته است. دقت می کنید؟

ما هم نمی فهمیم چرا؟ آن هم موسی از پدرش نقل می کند.

البته مرحوم عده ای از علما دیگر یکی دو تا نمی خواهد اسم ببرم، خیال کردند که این روایت در حقیقت به این صورت بوده که امام

صادق (ع) در مجلس فرمودند هم سکونی نوشته هم موسی بن جعفر (ع) در آن مجلسی که بودند هم سکونی بوده هم امام موسی بن

جعفر (ع) و لذا به نظر من این جور نمی آید. به نظر من به ذهن من این طور نیست، این طور که ایشان تصور کردند نیست.

س: چه جوری مثل هم نقل می کنند؟

ج: حالا آن چه جوری را بعد فکر کنیم پیدا می شود.

باسناد عن علی بن ابی طالب (ع) حالا یک مشکل خوب دقت بکنید، وقتی ما مجموعه بندی کردیم، خوب دقت می کنید؟ این آن

نکته فنی مجموعه، این مجموعه، مجموعه به اصطلاح جعفریات است که در اختیار صاحب دعائم هم بوده است. یعنی صاحب دعائم

هم کتاب سکونی داشته هم جعفریات.

در کتاب جعفریات این طور است. الطیر اذا ملک، این جناحیه را ندارد. روشن شد؟ در نسخه سکونی که الان برایتان خواندم، ان الطیر

اذا ملک جناحیه، ما چون خیلی روی این متن هم به شما گفتیم کار می کنیم. در نسخه غیاث بن کلوب دارد اذا ملک جناحیه. روشن شد؟

اما در نسخه جعفریات اذا ملک دارد، جناحیه ندارد. در دعائم هم همین را دارد. این هم یک مشکل دیگر. در کتاب دعائم هم این طور است. در کتاب دعائم این که ایشان اعراب گذاشته، این نسخه‌ای که دعائم چاپ شده، این خود اصولا اسماعیلی‌ها دقیق نیستند در مسائل خبری و اینها، در حدیثی و منقولیات... این نسخه این جور چاپ کرده، من ملک خواندم، نوشته اذا مُلک، این نسخه دعائم چاپ کرده، این آقا هم خدا رحمتش کند، از همان نسخه چاپ دعائم برداشته اعراب گذاشته است. این روشن نیست هنوز برای من، من هم خودم هنوز نمی‌فهمم این را اذا مُلک بخوانیم؟ این توش جناحیه که ندارد. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

در نسخه‌ای که ما، دو تا نسخه ما، من گفتم فهرستی بحث بکنیم، دیگر بحث سندی نکنیم. ما در دو نسخه که داریم یکی نسخه سکونی که در اختیار ماست، یکی هم نسخه غیاث بن کلوب جناحیه دارد. خیلی واضح است. اما اگر خواندیم الطیر اذا مُلک، ثم طار، فاخذ یا فَاخَذَ، فهو حلال لمن اخذه، اگر این جور بخوانیم این معنایش این است که اگر کبوتر ملک کسی هم شد، حالا که پرواز کرد، دیگر از ملکش خارج می‌شود. هر کسی یک... یعنی بدانم که، روشن شد؟ این معارض با آن روایات. چون این می‌گوید حتی اگر مالکش را هم بشناسیم.

س: تصریح دارد یا اطلاق؟

ج: اذا مُلک. نه اگر این اذا مُلک، از من می‌پرسید من هم هنوز متحیرم. من این نسخه متن را که دارم رویش کار می‌کنم، برای این. اذا مُلک اگر باشد، الان این آقا، این چایی که دست من هست، نسخه دعائم الاسلام را اعراب گذاشته، الطیر اذا مُلک، اعراب. این اعراب در کتاب دعائم الاسلام مطبوع هم آمده است. اینها هم دقیق نیستند. من فکر می‌کنم ایشان از آن کتاب گرفته است. اگر الطیر اذا مُلک باشد، دقت کردید؟ یعنی پرنده یک خصوصیت دارد، حتی اگر مملوک شد. همین که پرواز کرد، می‌شود جزو مباحات. چرا؟ چون پرواز که کرد دیگر مالکش به آن سیطره ندارد. دقت کردید؟

الطیر اذا مُلک ثم طار فَاخَذَ فهو حلال لمن اخذه

س: حلال حکمه، وضع را نگفته

ج: خب حلال یعنی ملکش می‌شود.

س: یعنی نسبت به اینکه حالا آن مالک را بداند یا نداند اطلاق دارد.

ج: اطلاق ندارد. نوشته اگر

س: ۴۲:۲۵

ج: نه می خواهد این از نظر قانونی بخواهیم این را معنا کنیم مرادش این است فقهی. طیریک خصوصیتی دارد

س: حکم را گفته حلال، نگفته که از ملک خارج می شود. گفته حلال. حالا این اطلاق را به عموم و خصوص مقید می شود دیگر بالاخره

ج: چه اطلاقی دارد؟ تصریح می کند که اگر مملوک بود، حالا که پرواز کرد، هر کس بگیرد ملک او می شود. این تصریح دارد اطلاق

چیست؟

س: نسبت به اینکه مالکش را بداند یا نداند اطلاق دارد

ج: مُلک دارد می گوید

س: نه قبلاً مالک بوده،

ج: نه می گوید ولو ملک هم بشود، لکن حالا که پرواز کرد دیگر هر کسی گرفت مال او است. جزو مباحات می شود.

س: حتی اگر بدانید

ج: حتی اگر بدانیم. چون فرض کرده مُلک

س: تصریح نکرده حتی اگر بدانیم

ج: تصریح کرده مُلک یعنی... مالکش را اسم نبرده، می گوید اگر مالک هم داشته باشد، همین که پرواز کرد جزو مباحات است. می شود

این را قبول کرد دیگر. می خواستیم امروز تمام کنیم، امروز هم نشد.